ملمعات گیلکی قشام انوار

دولت آبادی، عزیز

معین الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابو القاسم معروف به قاسم انوار و متخلص‏ به«قاسم»،«قاسمی»بسال 757 هجری قمری در سراب و بقولی در تبریز زاده شد و در آغاز جوانی بطریقهء تصوف درآمد.در اوایل به شیخ صدر الدین اردبیلی ارادت‏ داشت و بعد به صحبت شیخ صدر الدین علی یمنی رسید،به زیارت حج نایل شد و هنگام مراجعت به گیلان و سپس به خراسان رفت و در هرات سکنی گزید.در زمان‏ تیمور و پسرش شاهرخ مریدان بسیار یافت و کارش بالا گرفت.بطوریکه شاهرخ در زمان سلطنت خود بدیدن او می‏رفت.پس از مدتی به خراسان بازگشت و در خرجرد ولایت جام رحل اقامت افکند و بسال 837 در همانجا رخ در نقاب خاک کشید.

وی از مشاهیر عرفا و شعرای نیمهء اول سدهء نهم هجری قمری است.کلیاتش‏ که شامل غزلیات و ترجیع‏بند و مراثی و مقطعات و ملمعات به لهجهء گیلکی و زبان‏ ترکی آذربایجانی و مثنویات اوست بسال 1337 شمسی بتصحیح و اهتمام شادروان‏ سعید نفیسی بچاپ رسیده است.مصحح فقید با استفاده از 33 مأخذ مقدمهء 112 صفحه‏یی بر آن نوشته ولی چون در ضبط ملمعات دقت لازم مبذول نداشته لذا نگارنده‏ با استفاده از چند نسخهء معتبر خطی بنقل وجه قدیم(و محتملا صحیح)آنها پرداخت و اختلافات نسخ را در حاشیه آورد تا راه انتخاب صورت صحیحتر و توضیح معانی بعضی‏ از کلمات و عبارات این لهجهء کهن بر فضلای ارجمند باز باشد.

علائم اختصاری و مشخصات نسخ مورد استفاده بشرح زیر است:

ن-این نسخهء نفیس متعلق به کتابخانهء مرحوم حاجی محمد نخجوانی است. قطع آن 5 ر 23x13،دارای 412 صفحهء 17-12 سطری،نوع خط نستعلیق،کاتب‏ سلیمان بن علی جیلانی و تاریخ استنساخ 851 هجری قمری است.این نسخه که بشمارهء 2667 در کتابخانهء ملی تبریز نگهداری می‏شود علاوه بر قدمت تاریخی چون از امتیاز گیلانی بودن نیز برخوردار می‏باشد لذا اساس نقل ملمعات گیلکی قرار گرفت.

خ-دومین نسخه متعلق به کتابخانهء مرحوم نخجوانی است بقلطع 24x5 ر 14، دارای 352 صفحهء 15-13 سطری مجدول و مذهب،خط نستعلیق،تاریخ تحریر ندارد ولی نسخه خیلی کهنه و قریب به زمان شاعر شناخته شده و شمارهء آن 2815 است.

س-این نسخه از آن کتابخانهء دانشگاه استانبول و قسمتی از مجموعهء شمارهء Fy 1314/6 ،خط آن نستعلیق و تاریخ استنساخ 872-871 هجری قمری و نسخهء عکسی آن در مؤسسهء تاریخ و فرهنگ دانشکدهء ادبیات تبریز هست.

ب-نسخهء نسبتا معتبری است متعلق به آقای بیت الله جمالی(تبریز).

ج-علامت اختصاری کلیات چاپی است.

ملمعات گیلکی:

دیشب آن گیل دل‏افروز که بیمار ویم‏ اتفاقا بمن افتاد گذارش ز قضا گفت:هان چونی و تی حال بمن عشق جبو1 گفتمش:هیچ کسا واتو واکار مبا2 من درویش ستمیده چو بیمار توام‏ روشن است این‏که بهرحال دواتی کدوا در تبسم شد و از ناز مکرر میگفت: یار با هیچ کسی حال اجین‏3زار مبا «قاسم»از خندهء آن یار شد از دست تمام‏ گفت خابوزیه از4عشق تو را باد بقا

\*

ای جان جهان،جهان جان دلبر گیل‏ می‏دل همه روج داده‏5تی دیمی میل‏ سیلاب سرشک«قاسم»از ابر غمت‏ اندی بشو که ببر گیلانا6سیل

\*

با گیل دلبر گفتم که می جان‏7 تی دوست دارم‏8تی بنده فرمان‏ خندین چو گل وز ناز میگفت‏ هینی خواندای هینی وساکان‏9 گفتم غریبم و آنگاه عاشق‏ می وانبرسی مسکین غریبان‏ دل تی غلامی جان تی کمینه‏ خاوا مفرموش‏10می دین و ایمان‏ «قاسم»جوتی زور واکرخ واشو11 ناچار وا خشت گیلان به گیلان

\*

یا رب این درد فراقا چه دوا شایه کرن‏12 جه بر13آشوم مگر تیغ و کفن در گردن‏ می‏دلی جان‏14بهجران تو گر همچنین بو وادلی وای بدل،وای بمن،وای بمن‏ واخوری بادهء گلگون بسعادت همه شو می همه روج بغم خون جگر واخوردن‏ وس بتی‏15هجر بگفتیم‏16که لاوی لاوی‏ آ که گوئیم بوصل تو که جان در تن تن‏ گفتمش یار منی گفت که بی‏یانهء این‏17 می کواشا بتو اساکسوا یار بون‏18 با تو دارم سخنی روی به رو خواهم گفت‏ بشنو ای جان سخن بنده بوجه احسن‏ «قاسما»اوز به کوشی‏19بوصال آسانتر بوصال اوزیه شادوست بهجران موزن‏20

\*

قبلهء جان من توئی گیل فرشته رنگ و بو ماه سپهر مکرمت،سرو ریاض آرزو گیل نئی فرشته‏ئی وز دل‏وجان سرشته‏یی‏ گیل که بو که بو اجین‏21حوروش و فرشته‏خو می دل و جان تبی‏22فدی خوایرا که وس خوشی‏ قبله توئی کجا روم شهربشهر و کوبکو تی سرزلف مشکبو آنچه بمن کدن ز جور23 شرح دهم اگر بود با تو مجال موبمو آئینه را اگر رسد عکس جمال تو دمی‏ کی رسد آنک باشدش با تو همیشه روبرو دوش بغمزه گفتیم اوز نما ترا بغم‏ نوبت دیگر از کرم قصهء دوش بازگو گفتمش ای مراد جان وعدهء وصل کرده‏یی‏ گفت که آن حکایتا وامطلب که آن بشو گفتمش ای عزیز من خوار شدم ز عشق تو گفت که نانه خوازه‏یین کاوده‏می ره لاوه‏لو24 گفتم عاشق توام چیست دوای درد من‏ گفت تو گوئی این سخن می تو وابسر نشو25 «قاسمی»از فراق و غم گم شد و بیخبر ز خود گمشدهء فراق را از کرم تو و از جو26

\*

می دلا رنجا منی‏27یعنی که چه‏ گیان بغم سوزجا منی‏28یعنی که چه‏ می نیاری یاد هرگز هیچ کو وی تو می‏آرام نی‏29یعنی که چه‏ توبه کد از عشق گوئی«قاسمی» دا به این‏30حد خام نی یعنی که چه

\*

مرا که چشم تو از ناوک بلا بوزه‏ غریب و خسته و مهجوز بی‏خطا بوزه‏ شنیده‏ام که دوا درد را کند چاره‏ چه چاره چونکه من خسته را دوا بوزه‏ رقیب را چو سؤال از وصال او کردم‏ بلا بزه من دلخسته را بلا بوزه‏ مگر که چشم تو سودای کافری دارد که ترک غمزه زن اولاد مصطفا بوزه‏ بگو که اوزنما31تا بچند وعده دهی‏ امید بوزنم و بوزین‏32مرا بوزه‏ هزار جان بوفای تو«قاسمی»بر باد مداد و درد تو او را بصد جفا بوزه

\*

گفتم ای جان ز درم باز آئی‏ گفت دلدار که همی بازآئی‏ گفتمش عاشق مسکین توام‏ گفت خادانه اوزنم‏33بین شائی‏ گفتمش جیره مرا جی خوری‏34 خنده زد گفت بجو روستائی‏35 گفتمش رو بنما گفت بناز کین گدا را36هوس پادشائی‏ جبر آمو که عجب لاوم من‏ گفتمش لاوه بکن خوش لائی‏ همه‏جا روی تو بیند«قاسم» وین عجب نی که ببو هرجائی

\*

بتا بناوک هجران دل مرا بوزی‏ چه کرده‏ام چه شد آخر بگو چرا بوزی‏ تو را که ترک خطا گفتم و نگفتم گیل‏ مرا ز عین تکبر بدین خطا بوزی‏ چه دیده‏ئی چه شنیدی ز«قاسمی»کو را بجور و ظلم و ستمکاری و جفا بوزی

یادداشتها

(1)-ب:حبو-چ:چبو

(2)-ب:واتوو واکارمبا-چ:واتی مراکارمبا

(3)-خ،چ:چنین-ب:اچین

(4)-خ:جابوزهء از-ب:خابوزیه‏ار

(5)-س:داره

(6)-س:ببرد گیلان را

(7)-چ:ای جان

(8)-س:داریم

(9)-خ:هینی و خواوندی هینی و ساکان-ب:مینی و خواندی مینی و ساکان

آینده » شماره 106 (صفحه 556)

(10)-چ:خوا وا و مفروش

(11)-ب:قاسم جه‏تی روژ واکوخ واشو

(12)-ب:کدن

(13)-ب:چه‏بر-چ:خبر

(14)-ب:حال-چ:می دل و جان

(15)-ب:تبی

(15)-چ:بکشتیم

(17)-چ:گفت که نی یار نه این

(18)-خ:یارنون-چ:می‏کواسا بتو آسان که سوا یار بون.

(19)-خ:وازیه گوئی-:اوزیه کوشی

(20)-ب:بهجران بودن

(21)-ب،چ:که بو چنین

(22)-خ:بتی

(23)-چ:کری ز جان

(24)-خ:گفت که نان خوازه‏بین کاوره میره لاولو-س:می‏ره لوولو-ب:گفت که نانه‏ خواره‏بین کاوره میره لاولو-چ:کاوره فن لاولو

(25)-ب:می تو و وابسر نشو-خ:بی‏تو مرا بسر بشو

(26)-خ،س:واوجو

(27)-چ:می‏دلا رنجانیی

(28)-خ:یان بغم-ب:کان بغم سوجامنی

(29)-س:واتو می‏آرام‏نی-چ:وی ترا ارام بی

(30)-خ:تابدین-ب:تا باین-چ:واباین

(31)-س:بوزنما (32)-س:نورین

(33)-س:خوادانه ورم-خ:خادانه وزم

(34)-س:جیر مراجی خوری-چ:خیره‏مراجی خوری

(35)-خ:بخور روستائی-س:بحورستائی

(36)-چ:کین گدارا بین

توپیح پاره‏یی از لغات

تی-تو

دیم-رخسار

واخشت-واهشت:رها کرد،گذاشت

می-من

کرن-کردن

توبه کد-توبه کرد

روج-روز

شو-شب

وس-بس

بی‏یانه-یگانه

گیان-جان

دا-تا

بو-باشد